

مورخ ۹ نوامبر ۱۹۱۱ در مجلس الیانس

اسپرتیواست (روحانیون) در پاریس:

درباره روح ایمانی و احساسات روحانی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



ORIGINAL



AUDIO

مورخ ۹ نوامبر ۱۹۱۱ در مجلس الیانس اسپرتیوایست (روحانیون) در پاریس: درباره روح ایمانی و احساسات روحانی^۱

خطابات جلد اول، ص. (۱۳۰-۱۳۷)

هو الله

از فرمایشات رئیس و احساسات قلبیه ایشان نهایت ممنونیت را دارم و شکر میکنم خدا را که در پاریس در همچو مجمع روحانی حاضر شدم.

الآن فضای این مجلس اگر به نظر حقیقت نظر کنیم، مملو از روح است فیوضات آسمانی شامل است، تأیید روح القدس مشهود است. الحمد لله این قلوب به احساسات روحانیه فائضند، در آنها اهتزازات روح موجود. روح به منزله دریاست، این جمع به منزله امواج. هر چند متعددند، اما منبعث از یک دریاست. هر چند به ظاهر مختلف الصور و الاشکالند، لکن وحدت روح جلوه دارد. جمیع انبیاء جمیع مظاهر مقدسه الهی به جهت تربیت بشر آمدند تا وحدت عالم انسانی ظاهر و آشکار جلوه نماید. امواج را حکمی نماند؛ حکم حکم دریا باشد، زیرا روح مانند دریاست و اجسام مانند امواج. در انجیل می فرماید که اورشلیم از آسمان نازل می شود، چنانچه رئیس گفتند. این اورشلیم آسمانی یقین است سنگ و آهک و گل نیست؛ آن تعالیم الهی است که بقوه روح در بین بشر جلوه نماید. چون مدتی تعالیم الهی فراموش شده بود نورانیت اورشلیم آسمانی را اثری نمانده بود لهذا بهاء الله از شرق ظاهر شد اورشلیم آسمانی که عبارت از تعالیم الهیه است در ایران و سائر اقطار جلوه نموده و این معلوم است که اورشلیم آسمانی تعالیم

^۱ نطق مبارک ۱۸ ذی قعدة ۱۳۲۹ در مجلس الیانس اسپرتیوایست (روحانیون) پنجشنبه بعد از ظهر ۹ نوامبر ۱۹۱۱ در تالار آتته سن جرمن ۲۱ کوچه دیوکلمبید پاریس - رئیس مجلس و جمعیت با نهایت ادب و رعایت ستایش از بهائیان نمود * حضرت عبدالبهاء فرمودند

الهی است که از آسمان نازل می شود. هر چند این اورشلیم از بنیاد افتاده بود دو باره تأسیس شد. قوای جسمانی و قوای مادیه غلبه یافته، حال در شرق، قوای روحانیه غالب است. و الحمد لله در پاریس جمع محترمی میبینم که آنها بنفثات روح زنده اند.

انسان به جسم انسان نیست انسان به روح انسان است. زیرا در جسمانیات انسان با حیوان شریکست، اما به روح ممتاز از حیوان. ملاحظه کنید چنانچه شعاع آفتاب زمین را روشن می کند، همینطور روح اجسام را روشن می کند. روح است که انسان را آسمانی می کند. روح است که انسان را از نفثات روح القدس مستفیض نماید. روح است که حقایق اشیا را کشف کند. روحست که این همه آثار ظاهر نموده. روحست که همه علوم را تأسیس کرده. روحست که حیات ابدی بخشیده. روحست که ملل مختلفه را متحد نماید. روحست که شرق و غرب را جمع کند. روحست که عالم انسانی را عالم ربانی نماید. لهذا نفوسیکه مستفیض از قوه روح هستند سبب حیات عالمند. حال الحمد لله شما که از عالم روح مستفیض هستید، البته از تعالیم بهاء الله که مؤسس روحانیاتست مسرور و مشعوفید. زیرا تعالیم بهاء الله صرف روحانیست.

اول تحری حقیقت است. تحری حقیقت سبب ظهور روح است، زیرا روح به قوای محسوسه احساس نشود ولی به قوای باطنیه ظاهر و آشکار گردد. هر چند جسم انسان محسوس است، ولی روحش پنهان و حاکم بر جسد است. از برای روح دو تصرفست. یکی به واسطه آلات و ادوات؛ یعنی بچشم می بیند به گوش می شنود به زبان می گوید، هر چند این آلات در کارند، ولی محرک روحست هر چند این قوی از جسد ظاهر، لکن بقوه روحست. و اما تصرف دیگر که بدون آلاتست در عالم رؤیا بدون چشم می بیند بدون گوش می شنود، بدون زبان می گوید، بدون حرکت پا سیر می کند. جمیع قوای روحانی بدون واسطه چشم در عالم رؤیا ظاهر و آشکار است. پس معلوم شد که از برای روح دو تصرفست. یک تصرف بواسطه آلات اجسام مانند چشم و گوش و غیره و یک تصرف بدون آلات. و همچنین جسم در غرب است، ولی روح حالات شرق را کشف می کند و در آنجا تدبیر و تمشیت امور می نماید. پس ثابت و محقق می شود که روح عظیم است و جسم نسبت بروح حقیر. جسم مانند بلور است و روح مانند نور. هر چند بلور در نهایت صفاست، اما ظهور و جلوه بلور به ضیاء نور است. نور محتاج به بلور نیست، روشن است لکن بلور محتاج بنور است تا روشن شود. همینطور روح محتاج بجسم نیست جسم محتاج به روح است روح بجسم زنده نیست جسم بروح زنده است. ملاحظه کنید جسم هر قدر تناقص پیدا کند روح بر عظمت و قوت خود باقیست. مثلاً دست انسان اگر قطع شود روح به قدرت و سلطنت خود باقیست چشم اگر کور شود روح به بصیرت بر قرار. اما اگر فیوضات روح از جسد

منقطع شود، فوراً جسد معدوم است. پس ثابت شد که انسان بروح انسانست نه به جسد. این روح فیضی از فیوضات الهی است اشراقی از اشراقات شمس حقیقت است.

ولی این روح انسانی اگر مؤید بنفثات روح القدس شود، آن وقت روح حقیقی گردد. نفثات روح القدس تعالیم الهیست؛ آن وقت حیات ابدی یابد، نورانیت آسمانی جوید، عالم انسانی را بفضائل رحمانی منور نماید. پس ما باید بکوشیم بموجب تعالیم بهاء الله عمل کنیم روز بروز سعی نمائیم که روحانی تر شویم، نورانی تر شویم و به وحدت عالم انسانی خدمت کنیم. مساوات بشریه مجری داریم رحمت الهیه را منتشر نمائیم، محبت الله را بر جمیع من علی الارض عرضه داریم تا قوه روحانیه در نهایت جلوه ظهور نماید. اجسام را حکمی نمائد ارواح حکمران گردد. آنوقت عالم بشر عبارت از یکنفس شمرده شود و وحدت عالم انسانی جلوه نماید اختلاف و نزاع را حکمی نمائد اورشلم الهی تأسیس تام یابد جمیع بشر از اهل ملکوت شوند و از فیوضات الهی بهره و نصیب برند.

حال من شکر میکنم خدا را که در مجمع شما حاضرم و از احساسات روحانی شما ممنونم و دعا میکنم که روز به روز این احساسات زیاد تر گردد و این اتحاد و اتفاق بیشتر شود تا آنچه در کتب انبیاء اخبار داده شده، ظاهر و آشکار گردد. زیرا این عصر عصر عظیم است و این قرن قرن ربانی. جمیع آنچه در کتب مذکور است، آثارش ظاهر شده. آنچه حضرت مسیح فرموده، علامتش مکشوف گشته. یوم ربّ جلیل است عدل الهی عاقبت جلوه نماید. این عصر عصر صلح و صلاح است این عصر عصر اتحاد و نجاح است. در این عصر، امید است که عالم ناسوتی انعکاسات عالم لاهوتی شود. امید ما چنین است و الحمد لله در این آرزو متفق هستیم. از خدا خواهیم که جمیع بنفثات روح القدس زنده باشید. متفق باشید، قلوبمان از محبت الله ممتلی باشد، لسانمان بذکر خدا مشغول گردد، اعمالمان اعمال روحانیان باشد، احساساتمان احساسات ملکوتیان باشد تا نور انسانی که مثال الهی است لائح و ساطع گردد.

خداوند مهربانا، کریم رحیما این جمع را بشمع محبت روشن نما و این نفوس را به نفثات روح القدس زنده کن. انوار آسمانی بخش و موهبت کبری مبذول دار. تأییدات غیبیه برسان و مکاشفات روحانیه ارزان فرما. دیده ها را بنور هدی روشن کن و دلها را بفیوضات نامتناهی غبطه گلشن نما. ارواح را بشارت کبری ده و نفوس را بموهبت عظمی مفتخر نما. ای پروردگار فقرا، گنج ملکوت ارزان فرما. ذلیلانیم در ملکوت عزیز فرما. بی سر و سامانیم در پناهت ملجأ و مأوی ده. طالبانیم به الطاف بی پایان رهبری کن. ساکنانیم نطق فصیح بخش، بی قوتیم قدرت ملکوتی احسان فرما. پروردگار آمرزگار خطا

بخش، عطا بده، گاه پیامرز ما را آداب رحمانی پیاموزه توئی دهنده توئی بخشنده توئی مهربان.

